

مجمع مدافعان حقوق بشر افغانستان HRD+

« پایان دادن به اپارتاید جنسیتی در افغانستان، مکلفیت جهان شمول است! »

یادداشت حقوقی شماره ۱: «داخلی شمردن» اپارتاید جنسیتی توسط اداره‌ی دیفکتوی طالبان

دکتور ملک ستیز پژوهشگر حقوق و مناسبات بین‌الملل

اپارتاید زشت‌ترین و شدیدترین نوع تبعیض است که توسط قانون، ساختارها، پالیسی‌ها و میکانیسم‌های رسمی بر شهروندان تحمیل می‌شود. تاریخ جامعه بشری شاهد انواع مختلف اپارتاید بوده است که غیرانسانی‌ترین اشکال آن را اپارتاید نژادی و اپارتاید جنسیتی می‌سازند. در این راستا جامعه جهانی با طرح برنامه‌های سراسری تلاش کرده است تا همه‌ی دولت‌های جهان را متعهد سازد که انواع اپارتاید را به عنوان جرم در سیستم حقوقی خود بگنجانند و مرتکبین این جنایت شوم را مورد پیگرد قانونی قرار دهند. از سوی دیگر دادگاه‌های جهانی اپارتاید را به عنوان جنایت علیه بشریت می‌پندارند و همه‌ی جامعه جهانی را برای رفع کامل اپارتاید در کره‌ی زمین فرا می‌خوانند. دادگاه بین‌المللی جزایی (ICC) ¹ International Criminal Court اپارتاید را به عنوان جنایت علیه بشریت تشخیص داده تحقیقات و تفسیر نظریه‌های قانونی مربوط به این جرم را انجام می‌دهد. حمایت از قربانیان تخطی‌های اپارتاید جزو مکلفیت‌های دولت‌های عضو سازمان ملل پنداشته می‌شود. بدین ترتیب دولت‌ها مکلف شده‌اند که راه‌های جلوگیری از این پدیده شوم را شناسایی و عاملان آن را مجازات نمایند، که در راستای الزامات کنوانسیون‌های حقوق بشری، منبعث از اعلامیه جهانی حقوق بشر است که به صورت خاص اپارتاید و تبعیض را به صورت جدی منع اعلام کرده‌اند.

با تصرف قدرت توسط طالبان در آگست سال ۲۰۲۱ وضعیت حقوق بشری مردم افغانستان به حالت اسفناکی دگرگون گشت. طالبان با اعلام امارت اسلامی، قانون اساسی افغانستان که فصل دوم آن حمایت از حقوق اساسی شهروندان تعیین کرده بود، ملغا کرده و قوانین ناشی از آن را منتفی کردند. رهبری طالبان از آن به بعد، به شکل زنجیره‌پی و پی وقفه فرامین محدودکننده برای حقوق بشری شهروندان را صادر کرد و ساختارهای اجرایی طالبان آن را بر مردم تحمیل و تعمیم کردند. رهبر طالبان با تنفیذ این فرامین تبعیض‌آمیز علیه زنان، به شکل فرسایشی، همه‌ی حقوق اساسی زنان را ساقط نمود. زنان با تحمیل این جبر رقت‌آور از حق آموزش، حق کار، حق دسترسی به مناسبات اجتماعی و فرهنگی بی‌بهره شدند. این زنجیره‌ی تبعیض علیه زنان توسط قوانین، پالیسی‌ها، نهاد‌های رسمی و غیر رسمی تحت حاکمیت طالبان به نام امارت اسلامی افغانستان بر زنان کشور، به زور و جبر تحمیل می‌شود که مصادیق آشکار اپارتاید جنسیتی را به نمایش می‌گذارد. این جنایات گسترده ضد حقوق بشری در جهان امروز سابقه نداشته و وجدان جامعه بشری را متاثر ساخته است.

این روش ظالمانه طالبان علیه زنان افغانستان با واکنش‌های جدی جامعه جهانی، نهاد‌های ناظر حقوق بشر، میکانیسم‌های حقوق بشر سازمان ملل متحد، نهاد‌های مدنی و مدافعان حقوق بشر در داخل و خارج کشور روبرو شده است. اما طالبان این رویکردشان را به طور ناشیانه، مسئله‌ی داخلی افغانستان شمرده و به همین بهانه واکنش‌های جهانی را نادیده می‌گیرند. طالبان با این استدلال که مسایل زنان وابسته به وضعیت فرهنگی افغانستان است در برابر گزارش‌ها، انتقادات و سفارشات گزارش‌گر ویژه حقوق بشر و سایر نهاد‌های حقوق بشری واکنش نشان نمی‌دهند. این رویکرد طالبان و تفاسیر تندروانه و دگم از ایدئولوژی سیاسی آن‌ها نشأت گرفته و با عوام‌فریبی زیر نام حمایت از مقدسات دین مبین اسلام بر جامعه تطبیق می‌شود.

مجمع مدافعان حقوق بشر افغانستان با تحلیل و مطالعات همه‌جانبه‌ی حقوقی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از وضعیت افغانستان با صراحت اعلام می‌دارد که تبعیض و اپارتاید جنسیتی و انزوای جبری نیمی از پیکر جامعه ما نه خواست مردم و نه جزو فرهنگ

ما و نه موضوع داخلي است ، بلکه یک فاجعه‌ی جهانی‌ست و نیاز به مداخله جدی حقوق بشری همه‌ی دولت‌ها، نهاد و شخصیت‌های با نفوذ جهانی دارد.

مجمع مدافعان حقوق بشر افغانستان بنا بر هشت اصل پایه‌ای حقوق بشر بین‌الملل که در زیر می‌آیند این مصیبت مردم افغانستان را، تکلیف همه‌ی جامعه جهانی می‌پندارد و همه‌ی نظام بین‌الملل را برای حمایت ی فوری ، جدی و مؤثر مردم افغانستان و بخاطر رهایی از زنجیر ننگین اپارتاید جنسیتی فرامی‌خواند.

۱. اصل همه‌شمول بودن حقوق بشر

حقوق بشر برای همه‌ی شهروندان جهان، همه‌شمول و جهان‌شمول است. اعلامیه جهانی حقوق بشرⁱⁱ تصریح کرده است که تمام حقوق بشر به یک اندازه اهمیت دارند و دولت‌ها باید این حقوق را به شکی عادلانه، برابر و با اهمیت و تأکیدی یکسان مد نظر قرار دهند. همه کشورها وظیفه دارند که فارغ از ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی‌شان، تمامی حقوق بشر را بدون هیچ‌گونه تبعیضی رعایت کنند. بر بنیاد این اصل کلیدی و مهم حقوق بشر ترویج، رعایت و حمایت از حقوق بشر یک تعهد بین‌المللی است. به همین منوال مسئولیت جامعه جهانی در برابر جنایات علیه بشریت نیز بر بنیاد تعهد جمعی و همه‌شمول تلقی می‌شود. اپارتاید جنسیتی به عنوان یکی از انواع شاخص جنایت علیه بشریت در افغانستان باید مورد بررسی و نظارت جامعه جهانی قرار گرفته و بر بنیاد قوانین بین‌المللی جرم‌شناسی شده و مورد توجه جدی قرار گیرد.

۲. اصل حاکمیت قانون

اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده هفتمⁱⁱⁱ به صراحت اصل برابری در برابر قانون را مطرح می‌کند. این اصل را تمام کنوانسیون‌های جهانی از جمله ماده دوم میثاق جهانی حقوق مدنی و سیاسی، ماده سوم میثاق جهانی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ماده پنجم کنوانسیون منع هر نوع تبعیض علیه زنان و ماده چهارم کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جنایت اپارتاید مطرح کرده است. این قوانین جهانی حقوق بشری به قوانین بین‌المللی راه پیدا کرده و همه‌ی جامعه جهانی را مکلف به اجرای آن دانسته است. این اصل به وضاحت تمام همه‌ی دولت‌ها و سیستم‌های جهانی را برای برابری شهروندان در برابر قانون مکلف می‌سازد. اصل حاکمیت قانون زیربنای تطبیق حقوق بشر در جامعه است. این اصل توسط اداره‌ی دیفکتوی طالبان به شدت نادیده گرفته شده و جایگاه قوانین را فرامین ضد حقوق بشری «امیرالمومنین» گرفته است. نبود حاکمیت قانون سبب شده است که احکام ایدیولوژیک رهبری طالبان ، تبعیض علیه زنان را در سطح اپارتاید و در همه ساختارهای سیاسی طالبان تقویت و تعمیم بخشد.

۳. اصل دسترسی برابر و بدون تبعیض به منابع ملی و دولتی

حقوق اجتماعی به معنای دسترسی شهروندان بدون تبعیض به آموزش و پرورش، خدمات صحتی و بهداشتی و سایر مناسبات اجتماعی شهروندان است و دولت‌ها مکلف به تأمین آن هستند. تمام شهروندان بر بنیاد این اصل حق دارند تا در تولید و استفاده از منابع ملی و دولتی حق برابر، بدون هیچ نوع تبعیض جنسیتی و نژادی داشته باشند. ماده ۲۱^{iv} اعلامیه جهانی حقوق بشر صراحت دارد که: «هر انسانی حق دارد در اداره امور کشور خود مشارکت کند و به خدمات دولتی دسترسی برابر داشته باشد.» این اصل مختص به یک یا چند دولت نیست، این اصل جهان‌شمول است و همه‌ی دولت‌ها مکلف هستند تا این حق اساسی شهروندان را رعایت کنند. اداره‌ی دیفکتوی طالبان حق دسترسی به منابع ملی و اطلاعات پیرامون آن‌را از شهروندان کشور گرفته اند و زنان را به صورت خاص از این حق اساسی محروم ساخته اند. دولت که باید در خدمت همه‌ی شهروندان قرار گیرد به صورت خاص برای مردان تعلق دارد. زنان از حق کار، تولید و توسعه از طریق مشارکت در ساختارهای سیاسی و اجرایی دولت محروم شده اند که تبعیض ساختاری را در سطح اپارتاید جنسیتی نشان می‌دهد.

۴. اصل جداناپذیری حقوق بشر

مفهوم جداناپذیری حقوق بشر^v به معنای ذاتی بودن، عدم سلب شدن ، عدم قابل انکار بودن و یا عدم تقسیم پذیر بودن حقوق بشر است. به این معنا که همه انسان‌ها بدون تبعیض و تقسیم‌بندی باید از حقوق اساسی و ابتدایی برخوردار باشند. جداناپذیری حقوق بشر به معنای عدم قابل تنزل و نقض در هیچ شرایطی نیز است و همه انسان‌ها باید از این حقوق بدون توجه به نژاد، جنسیت، مذهب، قومیت و اعتقادات دیگر برخوردار باشند. بناء دولت‌ها نمی‌توانند بخش‌های حقوق بشر را بنا بر فرهنگ و یا رژیم سیاسی شان از شهروندان گرفته و سبب تبعیض سیستماتیک در جامعه شوند. اداره‌ی دیفکتوی طالبان با ارزش‌ها و اصول حقوق بشر برخورد‌های گزینشی کرده و با استفاده از ایدیولوژی تندروانه تبعیض گسترده را علیه زنان به ویژه زنان روشن‌فکر،

متخصص، هنرمند و آفرینش گر تحمیل می کنند. طالبان با تفسیر تندرانه از دین زانی را که قدرت خلاقیت و آفرینش گری دارند را مورد پیگرد و تعقیب فکری قرار داده و آنان را مورد شکنجه و اهانت قرار می دهند.

۵. اصل تساوی جنسیتی

اصل تساوی جنسیتی^{vi} در حقوق بشر به مفهوم برابری و عدالت بین زنان و مردان در تمامی امور و زمینه های زندگی اشاره دارد. این اصل به معنای این است که همه افراد، بدون تبعیض بر اساس جنسیت، حقوق و تساوی در حقوق و موقعیت های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دارند. این اصل در تصویب مقررات بین المللی مختلفی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار داده شده است و به عنوان یکی از اصول اساسی حقوق بشر شناخته می شود. اهداف اصل تساوی جنسیتی شامل حمایت و ترویج حقوق زنان و پایان دادن به تبعیض جنسیتی در تمامی جوانب زندگی و اجتماعی است. اداری طالبان نقش زنان را در رهبری، مدیریت و تصمیم گیری به کلی حذف کرده است. اداره سیاسی، اجرایی و خدماتی سیستم طالبان به کلی مردانه است و به زنان حکم داده شده است تا در خانه بنشینند. در این اواخر حکمی از سوی «امیرالمومنین» صادر شده که به زنان کارمند حکومت در خانه های شان مبلغ ۵۰۰۰ افغانستان حقوق ماهانه داده شود. این نوع برخورد روش خطرناکی را در حذف فرسایشی و سیستماتیک زنان از حیات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و انزوای کامل آنان را از امور سیاسی به نمایش می گذارد.

۶. اصل حسابدگی در برابر تخطی های حقوق بشر

حسابدگی در حقوق بشر به معنای حمایت و تعهد دولت ها و سازمان های بین المللی به احقاق حقوق بشر توسط همه اعضای جامعه است^{vii}. بر اساس اصل حسابدگی، حاکمان و سازمان ها موظف هستند تا به حفظ، ترویج و تقویت حقوق بشری افراد در سطح ملی و بین المللی بپردازند و مسئولیت ها و تعهدات خود را در این زمینه به دقت پیگیری کنند. این اصل همچنین به دور از تبعیض، و توجیه هایی که ممکن است به دلیل روابط بین المللی و سیاسی به وقوع پیوندند، باید اجرا شود. اداره طالبان این اصل را قطعاً در نظر نمی گیرند. آنان خود را به شهروندان حسابدگی نمی دانند و خود را حاکمانی تلقی می کنند که مشروعیت دینی دارند و از این رو به کسی حسابدگی نیستند. در این جمع زنان جایگاه انسانی خود را از دست داده و فقط به عنوان توده غیر قابل توجه به آنان نگاه می شود. در پرونده های حقوقی و جرمی نیز به قربانیان زنان توجه جدی صورت نمی گیرد. حتی در بسیاری موارد جنایت کارانی که سبب تجاوز و یا سایر انواع جنایات علیه زنان می شوند برائت حاصل می کنند. این نوع رویکرد ضد حقوق بشری توسط محاکم صحرائی طالبان که در ولایات رایج است اتفاق می افتد.

۷. اصل مسئولیت پذیری در برابر حقوق بشر

مسئولیت پذیری حقوق بشر اصلی است که بر اساس آن تمام افراد و نهادها به تعهدات خود در تضمین و حفاظت از حقوق بشر احترام می گذارند. این اصل به معنای این است که هر فرد، جامعه یا دولت مسئولیت حفاظت از حقوق بشر را دارد و باید در اجرای آن تعهد و تلاش کند. این اصل از اهمیت بسیاری برخوردار است زیرا حقوق بشر نباید به طور هراس آوری نقض یا نادیده گرفته شوند و باید توسط همه افراد و نهادها حتی دولت ها، رعایت و اجرا شوند. اما این اصل در اداره طالبان رعایت نمی شود. طالبان به این بهانه که حقوق بشر یک مسئله داخلی است از مسئولیت پذیری فرار می کنند. این در حالی است که طالبان اداره دیفکتو هستند و در برابر قوانین حقوق بشری که افغانستان به آنان پیوسته است، مسئولیت و مکلفیت های جدی دارند. طالبان با مسئله زنان به عنوان یک کالای داخلی برخورد می کنند که هرگونه که بخواهند از آن استفاده کنند. آنان با این کار زنان را به عنوان اتباعی می شناسند که باید در خانه ها به سر برده و مشغول خدمات مردها و کودکان باشند و هیچ مسئولیت اجتماعی نداشته باشند. این روش با استفاده از تفاسیر مذهبی و تندرانه ایدئولوژیک صورت می گیرد و زنان را در انزوای کامل قرار می دهد.

۸. اصل شفافیت در برابر وضعیت حقوق بشر

اصل شفافیت در حقوق بشر^{viii} به معنای اطلاع رسانی و در دسترس بودن اطلاعات مربوط به حقوق بشر است. این اصل بر اهمیت ارائه اطلاعات و دسترسی به اطلاعات مرتبط با حقوق بشر تأکید دارد تا افراد بتوانند حقوق و تعهدات خود را به طور کامل شناسایی و درک کنند. اصل شفافیت حقوق بشر به معنای اطلاع رسانی منظم و شفاف در مورد وضعیت حقوق بشر، تعهدات دولت ها، آمار و اطلاعات مرتبط با حقوق بشر و اقدامات گذشته، حال و آینده است. این اصل به اطلاع رسانی به جامعه در مورد حقوق بشر و تعهدات دولت ها، نهادها و شرکت ها و همچنین به قدرت مردم در تقاضای شفافیت برای کشف و رسیدگی به نقض های حقوق بشر توجه دارد. در واقع، شفافیت در حقوق بشر برای تضمین رعایت و حفاظت از حقوق بشر، تقویت حوزه های مراقبتی و افزایش تعهد به حقوق بشر اهمیت بسزایی دارد. این در حالی است که مردم تا هنوز رهبر طالبان «امیرالمومنین» را ندیده اند. زنان

حق نشست‌های جمعی، اعتراضات و مظاهرات را ندارند و در رسانه‌ها نقش زنان را به حدی محدود ساخته که حتا صدا و سیمای آنان را حذف کرده است.

از آنجایی که افغانستان عضو جامعه ی بین الملل و متعهد به اعلامیه جهانی حقوق بشر و عضو بسیاری از کنوانسیون های مربوط آن است، اداره دیفکتوی طالبان بر بنیاد حقوق بین الملل مکلف می باشد تا این اصول اساسی حقوق بشر را در کشور رعایت کند. برای این که این اصول رعایت شود دولت‌ها و ساختارهای سیاسی که قدرت سیاسی را بدست دارند، چه مکلفیت های دارند.

مسئولیت دولت‌ها در برابر حقوق بشر در سطح جهان شامل تضمین و حفاظت از حقوق بشر تمام افراد در داخل و خارج از جغرافیای خود می‌شود. بر اساس هنجارهای قبول شده حقوق بشر، دولت‌ها بدون تبعیض بر اساس نژاد، جنسیت، دین، ملیت و سایر ویژگی‌ها. موظف به احترام، حمایت و تضمین حقوق اساسی و ذاتی هر انسان هستند.

این مسئولیت‌ها شامل اقدامات مختلفی می‌شود از جمله:

۱. پیش‌گیری از نقض حقوق بشر: دولت‌ها باید از نقض حقوق بشر جلوگیری کنند و اقدامات مناسبی را برای پیش‌گیری از آنها اتخاذ کنند.

۲. تضمین حق دسترسی به عدالت: دولت‌ها باید امکان دسترسی آسان و موثر به عدالت برای تمام افراد را فراهم کنند.

۳. ارائه حمایت و حقوق به آسیب‌پذیرترین گروه‌ها: دولت‌ها باید حمایت و حقوق لازم برای گروه‌های آسیب‌پذیر مانند کودکان، زنان، مهاجرین، اقلیت‌ها و پناهندگان فراهم کنند و از آنها حمایت کنند.

۴. همکاری با سازمان‌ها و ارگان‌های بین‌المللی: دولت‌ها باید با سازمان‌ها و ارگان‌های بین‌المللی همکاری کنند تا حقوق بشر در سطح جهان حفظ و تقویت شود.

به علاوه، دولت‌ها موظف به ارائه گزارش‌های منظم درباره وضعیت حقوق بشر در کشور خود به سازمان‌ها و ارگان‌های بین‌المللی هستند و باید توجه ویژه‌ای به پاسخ‌گویی به شکایات و اعتراضات افراد نسبت به نقض حقوق بشر داشته باشند.

توصیه‌ها و پیشنهادات

- مجمع مدافعان حقوق بشر با نشر این تحلیل اعلام می‌دارد که تخطی‌های حقوق بشری و به ویژه اپارتاید جنسیتی یکی از زشت‌ترین نوع برخورد تبعیض آمیز با جامعه انسانی است که در افغانستان تجربه و تمرین می‌شود. هرچند محرومیت و سرکوب زنان در افغانستان را دادگاه بین المللی جزایی تحت (پیگرد بر مبنای جنسیت یا gender based prosecutions) به رسمیت می‌شناسد و می‌تواند مورد تعقیب قضایی قرار دهد؛ اپارتاید جنسیتی در افغانستان تا هنوز توسط مراجع حقوقی و رسمی بین‌المللی، تحت این اصطلاح در قوانین بین المللی به رسمیت شناخته نشده است، اما مصادیق روشن آن در افغانستان تجربه می‌شود. از این رو مجمع مدافعان حقوق بشر از دادگاه‌های بین‌المللی و سازمان ملل متحد جدا می‌طلبد تا اپارتاید جنسیتی را در افغانستان به طور رسمی شناسی و تحت جنایت علیه بشریت، جرم انگاری کند و اداره‌ی دیفکتوی طالبان را در برابر این جنایت تاریخی حسابده سازد. مجمع مدافعان حقوق بشر اعلام می‌دارد که اپارتاید جنسیتی تحمیلی از سوی اداره‌ی دیفکتوی طالبان، نیاز به مداخله جهانی دارد، زیرا بر وفق قوانین حقوق بشری این تراژیدی نیازمند همکاری و هماهنگی جامعه جهانی می‌باشد.
- مجمع مدافعان حقوق بشر از دادگاه بین‌المللی جنایات (ICC) International Criminal Court جدا متوقع است تا دادستان‌های تخصصی را برای تحقیقات حقوقی و اجتماعی در زمینه اپارتاید جنسیتی گماشته و با برسمیت‌شناسی این پدیده‌ی شوم، توصیه‌های جدی و مؤثر را برای دفع و رفع آن به جامعه جهانی ارائه بدهد.
- مجمع مدافعان حقوق بشر از نهاد‌های مدنی و فعالان حقوق بشر صمیمانه می‌طلبد تا جنایات ضد بشری اپارتاید جنسیتی را در افغانستان مستند سازی کرده و آن‌را با مراجع و نهاد‌های نظارتی حقوق بشر شریک سازد

- مجمع مدافعان حقوق بشر از نهاد های مدنی و فعالان حقوق بشر از همه رسانه های ملی و بین المللی جدا تقاضا می نماید تا در آگاهی بخشی اطلاعات در مورد اپارتاید جنسیتی، پیامد ها و مصیبت های ناشی از آن برای شهروندان افغانستان و جهان سهم فعال تری بگیرند. همچنین جهت برجسته ساختن پیامدهای اسفناک این جنایت بر مردم و تمام کشور، نیاز به پژوهش های مستقل می باشد. زیرا آپارتاید جنسیتی نه تنها جنایت علیه زنان، بلکه باعث عقب ماندگی، گسترش فقر و افزایش تساعدی بیسوادی در کشوری می گردد که به شدت از فقر و بیسوادی رنج می برد و معیشت مردم آن وابسته به کمک خارجی است و از نظر تمامی شاخص های توسعه، عقب مانده است.

ⁱ ICC یا International Criminal Court یک دادگاه جنایات بین المللی است که در لاهه، هلند، واقع شده است و در سال ۲۰۰۲ شروع به فعالیت کرد. این دادگاه مسئول بررسی و محاکمه مواردی از جنایات جنگ، جرایم علیه بشریت و جنایات عالی مرتبت با جامعه بین المللی است. یکی از ابزارهای حقوقی برای ایجاد عدالت در مقابل جرایم شناخته شده بین المللی است.

ⁱⁱ این اصل از ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر نشأت گرفته است که چنین می گوید:
"هرکس باید از همه حقوق و آزادیهای اعلام شده در این اعلامیه برخوردار باشد، بدون تبعیضی مانند نژاد، رنگ پوست، جنس، زبان، دین، عقیده، ملیت، منشأ اجتماعی، وضع مالی، تولد و سایر حیثیت".
این ماده تأکید می کند که همه انسانها باید از تمام حقوق و آزادیهای مرتبط با انسانیت برخوردار باشند، بدون هیچگونه تبعیض و تمایزی.

ⁱⁱⁱ این اصل منبث از ماده هفتم اعلامیه جهانی حقوق بشر به شرح زیر است:
"همه افراد برای نفوذ در برابر قانون همگانی مساوی اند و باید از احکام قانونی در مورد حمایت قانون برخوردار باشند بدون هیچ تبعیضی".
این ماده بیان می کند که همه افراد مساوی در برابر قانون هستند و همه باید از حقوق حمایتی قانون برخوردار باشند بدون هیچ نوع تبعیضی. این اصل به اعمال قانون به طور برابر و عادلانه برای همه افراد اشاره دارد.

^{iv} حق مشارکت سیاسی در حقوق بشر برگرفته از ماده ۲۱ در اعلامیه جهانی حقوق بشر است. این حق در مقاله ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر شده و به شرح زیر است:

"هر عضو دارای حق مشارکت بلا فصل و دریافت برابر در داشتن امور عمومی کشور خود، به طور آزاد و همچنین از دستور مناسب و یکسویه و تکنیکی حکومت به نحوی که این حق جلوه دهد، به طور علنی یا به طور غیرمستقیم از طریق نمایندگی انتخابی یا انتخابی. از پارو ... امور عمومی کشور را مشارکت کرده و به طور یائسی بعد از شرایط برابر برای فرماندهی بر پیشرفت عقیده عمومی، از امور عمومی کشور خود نه چهارنی نزدیک".
این ماده بیان می کند که هر فرد حق دارد به طور آزاد و بدون هیچ تبعیضی در مشارکت بلا فصل و دریافت برابر در امور عمومی کشور خود داشته باشد، و از طرق انتخاب های یکسان و مشروط به صورت علنی یا غیر

^v اصل جداناپذیری حقوق بشر یکی از اصول اساسی در فیلسوفی حقوق و حقوق بین المللی است که بیان می کند که حقوق بشر جدا نپذیر از شخصیت انسانی هر فرد و قابلیت وی از مواضع اجتماعی و فرهنگی اوست. به عبارت دیگر، این اصل بیان می کند که حقوق بشر به عنوان حقوقی اساسی و اساسی که تنها براساس بودن انسان تعلق یا خودشیوهی دارند و می توانند در هر شرایطی کاستی نداشته باشند، باید در تمام اوقات و شرایط حفظ شوند و نباید جدا شوند یا لغو شوند. این اصل تأکید می کند که حقوق بشر باید برای همه انسانها بدون تبعیض و بدون شرطی برقرار باشند.

^{vi} اصل تساوی جنسیتی در بسیاری از کنوانسیونها و اسناد بین المللی حقوق بشر آمده است. یکی از مهمترین موارد روشن تر در کنوانسیون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ICESCR) و کنوانسیون منع هر تبعیض جنسیتی علیه زنان (CEDAW) ذکر شده است. در این کنوانسیونها، حقوق کامل و برابر برای هر دو جنس (مرد و زن) تأکید شده است و تبعیض بر اساس جنسیت ممنوع اعلام شده است. این اصل تساوی جنسیتی نشان دهنده حقوق برابر و عدالت بین جنسیتها است و اهمیت برابری و برابری فرصتها بین زنان و مردان را تأکید می کند.

^{vii} اصل حسابدهی در برابر تخطیهای حقوق بشر در بسیاری از کنوانسیونها و اسناد بین المللی حقوق بشر آمده است. یکی از کنوانسیونهایی که به این موضوع تأکید دارد کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) است. در این کنوانسیون حقوقی مانند حق به حق داوری کار در مورد تخطیها نظیر شکنجه، زندانیان، محدود کردن از آزادی شخصی و غیره آمده است. این کنوانسیون همچنین حق افراد برای دسترسی به راههای برداشت آنها نیز را تعریف کرده است. این اصل حسابدهی از اهمیت بالایی برخوردار است زیرا تأکید می کند که فردی که از حقوق بشر خود تخطی کند، باید به مسئولیت پذیری و محاکمه از سوی قوانین و اصول حقوق بین المللی برخوردار باشد.

^{viii} اصل شفافیت در برابر وضعیت حقوق بشر در بسیاری از کنوانسیونها و اسناد بین المللی حقوق بشر آمده است. یکی از مهمترین موارد روشن تر در کنوانسیون جهانی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) آمده است. این کنوانسیون اهمیت شفافیت و اطلاع رسانی را برای حقوق بشر تأکید دارد و بیان می کند که دولتها موظف به اطلاع رسانی عمومی در مورد وضعیت حقوق بشر در کشور خود هستند. این اصل حائز اهمیت است زیرا شفافیت و اطلاع رسانی کمک می کند تا افراد قادر به شناخت و مانیتورینگ وضعیت حقوق بشر در کشورهای خود شوند و در صورت نقضهایی اقدامات لازم را انجام دهند. این اصل همچنین به دولتها مسئولیت اطلاع رسانی به شیوه موثر و شفاف را تعهد می کند.